

و اما باز هم پنجه‌شنبه‌ای دیگر با دکتر آیدنلو در میعادگاه همیشگی و کتابفروشی دوست ادب جناب حمید واحدی اما پنجه‌شنبه گذشته که تعداد زیادی از دوستان آمده بودند مباحثی تکراری صورت گرفت بنا بر این مراجعه کردم به دو سه هفته پیش که یکی از دوستان پرسشی را مطرح کرند راجع به سابقه‌ی شعری در ایران پیش از فردوسی و جلوترها هم چیزی وجود دارد یا نه؟ که فرصت انتشار آن پیش نیامد، پس اکنون و در این فرصت تقديم نگاه شما نازک بینان می‌شود.

دکتر آیدنلو در پاسخ این پرسش گفتند: که بله به طور کلی نوع بشر نه تنها انسان ایرانی از نخستین زمانی که نوانسته قدرت تکلم و سخنوری را پیدا کند. خود و ذهن و زبانش را بشناسد میل به آفرینش ادبی و خیال ورزی در وجود او بوده، این ویژگی در میان تمام ملت‌ها بوده که بکوشند شکل بیان هنری را به اشکال گوناگون با نقاشی با بیان خیالی یا شعری مطرح بکنند. و قدمای هم به این باور داشته‌اند. به طوری که اگر به تذکره‌ها مراجعه کنید می‌بینید نوشته‌اند اولین شاعر حضرت آدم بود، یعنی اینکه شعر را مساوی اولین انسان تلقی می‌کنند. و می‌گویند اولین شعرآدام ع هم در مورد کشته شدن فرزندش هابیل به دست قابیل بوده.*

یعنی زمانی که احساسات انسان در وجه غم یا شادی تحریک می‌شده یا سببی بوده برای این مسئله انگار میل به شعری ات پیدا می‌کرده. (البته این جنبه افسانه‌ای دارد)

به هر روی نشانه نگرش قدمای این مسئله هست که شعر همزاد انسان است. در ایران پیش از اسلام متخصصان فن در بخش هایی از اوستای زرتشت، و آثار دیگری که باقی مانده نمونه‌های شعری را نشان داده‌اند. کتاب‌هایی هم در این زمینه داریم. شعر در ایران باستان ابو القاسم اسماعیل پور و دکتر محسن ابوالقاسمی شعر در ایران پیش از اسلام و همینطور دکتر تفضلی در تاریخ ادبیات پیش از اسلام در این مورد بحث دارند.

اما در ایران بعد از اسلام یعنی در فارسی دری هم در ادامه سنت ایرانی بعلاوه‌ی توجه به برخی مسائل عروضی و شکلی در ادبیات عربی برخی قالب‌های شعری و اوزان عروضی و از این دست باعث شده که شعر فارسی شکل بگیرد.

در مورد اینکه اولین شعر فارسی را چه کسی گفته بحث‌های زیادی هست، طبق اسناد موجود بر اساس آنچه در دسترس هست. (زیرا بسیاری از دست رفته). یکی از قدیم ترین شاعران را محمدبن وصیف سگزی که مشخص است اهل سیستان بوده** می‌نامند که مربوط به میانه‌های قرن سوم است. که یعقوب را با شعر عربی می‌ستوده و یعقوب می‌گوید: چرا مرا به زبانی که نمی‌دانم می‌ستایید و او در آنجا شعری به فارسی برای یعقوب لیث می‌گوید

و دیگر هناظله بادغیسی است که در زمان طاهریان می‌زیسته. (در گذشته در 219 هجری قمری)

و نمونه‌ای که از او باقی مانده:

آهوی کوهی در دشت چگونه دوذا

او یار ندارد بی یار چگونه بودا

اینکه چرا به جای "د" "ذ" تلفظ می‌شده در گذشته‌ها قاعده‌ای در زبان فارسی بوده که اگر در کلمه‌ی فارسی حرف "دال" پیش از مسوط‌های بلند حرف "آ" و "ای" می‌آمد "ذ" تلفظ می‌شد مثلاً بادرا می‌گفتند "باز" بود را می‌گفتند "بوز".

نکته‌ای که در تحلیل منطقی این اشعار می‌باشد به آن توجه کرد که نشان می‌دهد (البته با قید احتیاط) نمونه‌هایی قبل از این شعرها که به عنوان قدیم ترین نمونه‌های شعر فارسی شناخته می‌شود اشعار دیگری هم سروده شده بوده و امروزه، در دست ما نیست این قرینه است که شعرها پخته و پرورده است، انگار اولین‌ها باشیستی ناپخته‌تر از این می‌بوده باشد. شعرهای شهید بلخی اشعاری پخته هستند. این نشان می‌دهد که سنتی پیش از این بوده که اینها هم ادامه دانند. فی الوبیه نمی‌شود به این زبان شعر گفت، و این شعر پخته از کار در بیاید. پس از آن رودکی (319-237 دوره سامانیان) ظهور می‌کند که به او آدم الشعراً شعر فارسی گفته می‌شود. صاحب دیوان بوده که ظاهراً تا سده ششم دیوانش موجود بوده و اکنون در دسترس نیست. احتمالاً به دلیل گراش‌های ایدنولوژیک (چون اسماعیلی مذهب بوده) بنا بر این به خاطر اختلاف‌تفقیدی که بوده و اسماعیلیان به عنوان قرمطی در ایران تحت تعقیب بوده اند این آثار نابود شده باشد. جنابه، ناصر خسرو به همین دلیل تبعید شده و رفته در یمگان. کثرت اشعار رودکی به قدری بوده که کسی به نام رشیدی سمرقندی که همشهری رودکی بوده می‌گوید:

گر سری پاید به عالم کس به نیکو شاعری
روdkی را بر سر آن شاعران زیبد سری
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار
هم فزون آید لگر چونان که

که می تواند سیزده بار شمرده باشد می شود صد هزار بیت و با خوانشی دیگر سیزده بار صد هزار که می شود یک ملیون و سیصد هزار بیت) که مبالغه آمیز است. بنا بر این او بسیار شعر می سروعه از این روی به او لغب آدم الشعراًی شعر فارسی داده اند. زمانی که او از دنیا می رود(329) فردوسی به دنیا می آید و شاهنامه هم پایه ای می گذارد و ادامه پیدا می کند.اما اینکه از قدیم مشهور است که ذهنیت ایرانیان شعر گرا است و در ادب فارسی شعر زیاد است، و چون نسبت به دیوان های شعری کمتر چاپ و منتشر شده این تصووز پیش آمده که تولیدات گذشته ایرانیان به شعر بوده درست اما آثار نثر هم کم نداریم. یا مراجعه به قدیمترین نمونه ها اتفاقا همپای شعر نثر داریم. قرآن فقس که در حوزه سیستان نوشته شده قدیمتر از بسیاری شعر های باقی مانده استمر بوط به سده سوم است.(دوره محمدبن وصیف سگری)رساله السواد الاعظم ابوالقاسم سمرقندی** که یک متن فقهی است و مقدمه شاهنامه ابو منصوری و ترجمه قرآن تیری همه پیش از شاهنامه و به نثر هستند و این نشان می دهد که تنها شعر نبوده که در میان ایرانیان اهمیت داشته بلکه آثار نثر هم فراوان داریم. امید که آشناییمان با آثار نثر و شعر و بیشتر گردد.

این هم نگاره ای دیگر از نشست های پربار و ارجمند کتابخواهی نازنین دوست ادیب حمید واحدی.
و بهره مندی از دانش استاد ادیب و شاهنامه پژوه دکتر سجاد آیدنلو.

عبدالحسین علوی

*تغیرت البلاد و من عليها - فوجه الارض معتبر قبیح

تغیر كل ذى طعم و لون - و قل بشاشة الوه المليح

ارى طول الحيات على غماً - و هل انامن حياتي مستريح

و مالى لا اجود بسكب دمع - و هابيل تضمنه الضريح

قتل قabil هابيلاً اخاه - فواحزنى لَدَقْ المليح

بعنی: سرزمین ها و آن چه در آن ها هست همه دگرگون شده، و چهره زمین غبارآلود و زشت گشته است.

مزه هر غذایی، و رنگ هر چیزی تغییر یافته، و چهره شداب و نمکین اندک شده است.

طول زندگی را برای خود اندوهی دراز می نگرم، آیا روزی خواهد آمد که از این زندگی پر رنج راحت شوم؟

چه شده که اشکهایم جاری نمی گردد، و چشمهايم از اشک فشانی دریغ می کنند، با این که پیکر هابیل در میان قبر قرار گرفته است.

قابیل برادرش هابیل را کشت، وای بر این اندوه که به فراق هابیل زیبایم گرفتار شدم.

(63) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 243، (به نقل از حضرت علی عليه السلام).

** محمدبن وصیف سگری برپایه کتاب تاریخ سیستان تصحیح ملک الشعراًی بهار وی نخستین کسی بود که به زبان فارسی شعر عروضی گفت.

اول شعر فارسی اندر عجم او گفت در دربار یعقوب لیث صفاری

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگبند و غلام

** حکیم ابوالقاسم سمرقندی او اخر سده سوم که سوادلاعظم را در اصول عقاید و کلام رابه عربی می نویسد و به خواست امیر اسماعیل سامانی به فارسی برگداشته می شود و از کهن ترین متون کلامی به نثر فارسی به شمار می آید(دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دایریت المعارف بزرگ اسلامی ج 6